

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخنرانی ۲۵ الهیات مرقس

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارک جنینگز هستم و در حال تدریس در مورد کتاب مرقس. این جلسه ۲۵، الهیات مرقس است.

سلام، خوشحالم که دوباره با شما هستم، زیرا اکنون این مطالعه را از طریق مرقس به پایان می‌رسانیم.

ما کل کتاب را مرور کرده‌ایم و عناصر مختلف هر بخش را مورد بحث قرار داده‌ایم. و در طول این بحث من همچنین خطوطی را با هم ترسیم کرده‌ام. ما در مورد مضامین و خطوط فکری مختلف بحث کرده‌ایم.

اما اگر مایل باشید، می‌خواهم در پایان کمی وقت بگذارم و به برخی از مباحث مهم‌تر بپردازم. با این حال، قبل از شروع، می‌خواهم مطمئن شوم که برخی از محققانی را که به من کمک کرده‌اند و در تأثیرگذاری بر افکارم نقش داشته‌اند، می‌شناسم. من زیاد از مارک اشتراوس نام برده‌ام، و به نظرم تفسیر او بر انجیل مرقس از همه قانع‌کننده‌تر است.

هر یک از آنها به طرز RT France دیگر محققان، بن ویتزینگتون سوم، جیمز ادواردز، رابرت استاین و قابل توجهی در تفکر من در مورد انجیل مرقس نقش داشته‌اند. امروز همچنین می‌خواهم در مورد برخی از الهیات مرقس صحبت کنم، می‌خواهم از کتاب اخیر دیوید گارلند با عنوان «الهیات انجیل مرقس» نام ببرم.

من آن را به ویژه در این زمینه مفید می‌دانم. و بحث نهایی من در اینجا قطعاً منعکس کننده برخی از تفکرات اوست. انجیل مرقس، در اصل، کتابی است که به دنبال پاسخ به یک سؤال است.

عیسی کیست؟ مرقس انجیل خود را با اعلامیه‌ای آغاز می‌کند که خبر خوش را اعلام می‌کند و اعلام می‌کند که عیسی پسر خداست. او داستان خود را به شیوه‌ای پیروزمندانه آغاز می‌کند. انجیل او یک تراژدی نیست؛ یک مرثیه نیست، بلکه یک اعلامیه شادی آور است که کسی که در کتاب مقدس از او انتظار می‌رود، امید قوم خدا، آمده است.

انجیل مرقس درباره عیسی به ما می‌گوید. این درباره عیسی است. مطمئناً افراد دیگری نیز در انجیل وجود دارند، اما این افراد دیگر فقط بر اساس رابطه‌شان با عیسی معنا پیدا می‌کنند.

بنابراین، به نظر می‌رسد مناسب باشد که در پایان و در جمع‌بندی نهایی ملاحظات خود در مورد انجیل مرقس، در مورد مسیح‌شناسی مرقس صحبت کنیم. در نهایت، ما بحث کرده‌ایم که چگونه مرقس، عیسی را به عنوان فردی قوی‌تر، قوی‌تر که برای نجات قوم خود رنج کشید و جان باخت، معرفی می‌کند. ما در مورد اینکه چگونه عیسی پسر خدا و پسر انسان است و در عین حال بنده‌ای رنج‌کشیده نیز می‌باشد صحبت کرده‌ایم.

در این بحث مسیح‌شناسی، مایلم ابتدا رویکرد سنتی را در پیش بگیرم، که بررسی القاب مختلفی است که به عیسی نسبت داده شده است. البته اولین لقبی که باید در نظر بگیریم، پسر خداست. بدون شک، لقب پسر خدا یکی از لقب‌های عیسی در انجیل مرقس است، اگر نگوییم لقب اصلی او.

جالب اینجاست که اعلام عیسی به عنوان پسر خدا، پسر خدایی که به جهان آمده است، در همان نظرات مقدماتی او در انجیل اتفاق می افتد. ما در اوایل انجیل می بینیم که مرقس از ما می خواهد که عیسی را به عنوان پسر خدا درک کنیم. دو بار، صدایی از آسمان، عیسی را به عنوان پسر خدا خطاب می کند.

ما این را در مرقس ۱:۱۱ در هنگام غسل تعمید، مرقس ۹:۷ می بینیم. ما هر دو بار را می بینیم: تو پسر من هستی که من او را دوست دارم، یا این پسر من است که من او را دوست دارم. افسر رومی در هنگام مصلوب شدن اعلام می کند که مطمئناً این مرد پسر خدا بوده است. ما اظهارات بسیار دلسوزانه ای داریم.

. ما همچنین اظهارات خصمانه ای داریم. شیاطین مرتباً عیسی را به عنوان پسر خدای متعال خطاب می کنند. کاهن اعظم در طول محاکمه عیسی از او می پرسد، آیا تو پسر خدای متعال هستی؟ وقتی به زبان پسر خدا در انجیل مرقس نگاه می کنیم، آن را هم بر لبان کسانی که به طور قطعی آن را تأیید می کنند، و هم بر لبان کسانی که آن را انکار می کنند، می بینیم.

البته، همانطور که در طول مطالعه مان درباره مرقس بحث کردیم، یک بخش به سمت اعتراف افسر رومی وجود دارد. بخش دیگری به سمت آن لحظه ای است که بر روی صلیب، می توان واقعاً گفت که این مرد پسر خدا بوده است. مرقس واقعاً بر اعتراف افسر رومی تأکید می کند.

سبک ادبی مرقس به این سمت حرکت کرده است. درون مایه پنهان مسیحایی تضعیف یا خاموش کردن مداوم اعلام پسر خدا بودن عیسی، تنش ادبی ایجاد می کند که برای لحظه ای آماده می شود که کسی می پرسد، چه زمانی می توان گفت عیسی پسر خداست؟ مرقس در پاسخ می گوید، این لحظه در تحقق صلیب است. اعتراف پطرس در مرقس ۸ ناقص است زیرا فاقد درک مرگ عیسی است.

البته، همانطور که بحث کردیم، اعلام فرمانده رومی مبنی بر اینکه عیسی پسر خداست، مستقیماً به غسل تعمید در انجیل مرقس مرتبط است. متوجه می شویم که فعل شکافتن یا پاره کردن در هر دو داستان، هم در غسل تعمید و هم در اعتراف فرمانده رومی، آمده است. در غسل تعمید، پاره شدن حجاب است که آسمان ها را از زمین جدا می کند.

در اعتراف فرمانده، پاره شدن حجاب است که معبد مقدس را از بیرون جدا می کند. از بسیاری جهات، این غسل تعمید و اعتراف فرمانده، دو رکن اساسی خدمت زمینی عیسی در انجیل مرقس هستند. جالب اینجاست که در مرقس ۱۰: ۳۸-۳۹، عیسی مرگ خود را با غسل تعمید یکی می داند و این نتیجه گیری را که این دو باید همزمان انجام شوند، تقویت می کند، به این معنی که اعلام خدا مبنی بر پسر بودن عیسی در غسل تعمید و اعلام فرمانده مبنی بر پسر بودن عیسی، با هم مرتبط هستند.

:خود عیسی، حداقل به طور ضمنی، نقش پسر خدا را بر عهده می گیرد و خود را در مثل اصول در مرقس ۱۲ چنین معرفی می کند. همانطور که به یاد دارید، همانطور که بحث کردیم، این مثل مروری بر تاریخ ۱۲-۱ اسرائیل، اگر بخواهید، رهبران مذهبی اسرائیل و طرد خدا توسط آنها بود. اینکه چگونه خدا بندگانی را پس از بندگانی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند، به اصول می فرستاد تا اینکه در مثل، به اوج خود می رسد زمانی که او محبوب خود را می فرستد، و کشاورز، صاحب زمین، محبوب خود را می فرستد، به نظر من اشاره تصادفی در اینجا وجود ندارد، زیرا محبوب اصطلاحی است که خدا برای صحبت در مورد پسر خود استفاده کرده است، محبوب خود را می فرستد که سپس توسط اصول کشته می شود.

با توجه به این تمثیل، در کنار پیش بینی های خود عیسی مبنی بر اینکه توسط رهبران مذهبی و سیاسی کشته خواهد شد، این به معنای آن است که در تمثیل اصول، خود عیسی این را مطرح می کند و تلویحاً می گوید که او باید به عنوان پسر خود خدا درک شود. از دیگر نشانه های پسر خدا می توان به اشاره عیسی در مرقس ۱۳

و ۳۲ اشاره کرد که پسر پدر زمان وقایع آخر را نمی‌داند، استفاده عیسی از آبا در مرقس ۱۴، حتی تأکید او بر این سوال کاهن اعظم که آیا او پسر خدای متعال، خدای متبارک است یا خیر، و تأکید عیسی بر اینکه او پسر خداست، اشاره کرد. با این حال، یکی از مواردی که در مرقس آمده است، پسر خداست. ارتباط محکمی بین حقیقت پسر بودن عیسی و این حقیقت که او باید رنج بکشد و بمیرد، وجود دارد.

عنوان مسیح یا کرسئوس ارتباط نزدیکی با عنوان پسر خدا دارد. مسیح در عهد عتیق، به ویژه در مزامیر تاجگذاری، بارها به عنوان پسر خدا مورد اشاره قرار گرفته است، تقریباً به همان روشی که از اسرائیل نیز به عنوان پسر خدا یاد می‌شود. این امر با توجه به ایده ریاست جمعی که در آن مسیح، پادشاه، نماینده مردم است، منطقی به نظر می‌رسد.

و بنابراین، جای تعجب نیست که ما شاهد همپوشانی بین زبان پسر خدا و مسیح هستیم. البته، عیسی در آیه آغازین انجیل مرقس به عنوان مسیح معرفی شده است. نکته جالب این است که اگرچه این عنوان برای مرقس مهم است، اما به نظر می‌رسد که مسیح، اگر بخواهیم بگوییم، در انجیل، عنوانی مشکل‌ساز است.

پنج مورد از شش مورد دیگری که از عبارت «مسیح» استفاده شده است، از زبان افرادی است که یا با عیسی دشمنی دارند یا رسالت او را به درستی درک نکرده‌اند. خود عیسی، اگرچه این عنوان را به طور کامل رد نمی‌کند، اما آن را به عنوان خود به کار نمی‌برد. مسیحایی که ما می‌بینیم در لحظات مهمی مانند مرقس ۸ ظاهر می‌شود، جایی که پطرس اعتراف می‌کند که عیسی همان مسیح است.

ما دوباره آن را می‌بینیم وقتی کاهن اعظم از عیسی می‌پرسد که آیا او مسیح است. و البته، آن را با بارتیمائوس نابینا مرتبط می‌دانیم که از عیسی به عنوان پسر داوود یاد می‌کند، که می‌تواند یک ارتباط مسیحایی باشد. در مرقس ۱۲، عیسی با اشاره به اینکه چگونه آن کسی که قرار است بیاید در واقع بزرگتر از داوود است، نه صرفاً از نسل داوود، در مورد مزامیر ۱: ۱۱۰ اظهار نظر می‌کند.

شاید این بهترین راه برای شروع درک استفاده از مسیح در انجیل مرقس باشد، اگر منظور صرفاً از نوادگان داوود نباشد، بلکه عیسی کسی باشد که از داوود بزرگتر و متفاوت است. بنابراین، می‌توان گفت دلیل مشکل‌ساز بودن این عنوان این است که درک این عنوان مشکل‌ساز شده است. عیسی با این ادعا که او مسیح است موافق است، اما در درک معنای آن تردید دارد.

من معتقدم که عیسی عنوان مسیح را پذیرفته است، که در ورود پیروزمندانه او مشهود است. وقتی او سوار بر حیوانی که سوار نشده بود وارد اورشلیم می‌شود، اشاره به زکریا ۹، که به تفصیل در مورد آن صحبت کردیم، به نظرم روشن می‌کند که عیسی عمداً تصمیم می‌گیرد به عنوان پادشاه وارد اورشلیم شود. حتی اتهام خود پیلاتس علیه عیسی، مبنی بر اینکه او پادشاه یهودیان است و بنابراین به فتنه‌انگیزی متهم است، نشان می‌دهد که چیزی در رفتار خود عیسی وجود داشته که مشروعیت ادعای پادشاهی یهودیان را ایجاد کرده است.

اما اگر به عناوینی که خود عیسی در انجیل مرقس آشکارا از آنها حمایت می‌کند، نگاه کنیم، بی‌درنگ به «پسر انسان» می‌رسیم. «پسر انسان» فقط از زبان عیسی آمده است. مرقس در نظرات سرمقاله خود او را «پسر انسان» خطاب نمی‌کند.

دیگر افراد در انجیل، عیسی را با این عنوان خطاب نمی‌کنند. برای مثال، وقتی عیسی از شاگردان می‌پرسد که دیگران او را که می‌دانند، یا حتی آنها او را که می‌دانند، هیچ‌کس پاسخ نمی‌دهد، پسر انسان. کاهنان اعظم، عیسی را به ادعای پسر انسان بودن متهم نمی‌کنند.

آنها از او می‌پرسند که آیا او مسیح، پسر خدای متعال است. اگرچه پاسخ عیسی که در آن تأیید می‌کند که پسر انسان است، به اندازه کافی جالب است، اما منجر به اتهام کفرگویی می‌شود و نشان می‌دهد که ایده‌ای از یک عنوان یا جمله وجود داشته است. همانطور که در طول بررسی خود از انجیل مرقس بحث می‌کنیم من متقاعد شده‌ام که عنوان پسر انسان که عیسی از آن استفاده می‌کند، منشأ، پیشینه و پس‌زمینه خود را دارد، اگر بخواهید، از دانیال ۷، از شخصیت کسی مانند پسر انسان

برای مثال، بین آنچه در دانیال ۷ می‌بینیم و سخنان خود عیسی پیوندهایی وجود دارد. عیسی در مورد خودش می‌گوید که پسر انسان است که در جلال پدرش به همراه فرشتگان مقدس خواهد آمد، مرقس ۸:۳۸. عیسی در مرقس ۱۳:۲۶ می‌گوید که با قدرت و جلال عظیم در ابرها خواهد آمد. در مرقس ۱۴:۶۲ می‌گوید که او بر ابرهای آسمان می‌آید. هر یک از این موارد، عبارتی مانند پسر انسان در دانیال ۷ را به ذهن متبادر می‌کند و تکرار می‌کند. اگرچه پسر انسان ممکن است به اندازه عنوان مسیح ثابت نبوده باشد، اما مطمئناً یک عنوان مسیح‌شناختی والا است. عیسی از خودش استفاده می‌کند، به این معنی که خود را به عنوان آن شخصیت بزرگ آخرالزمانی و آخرالزمانی معرفی می‌کند.

در واقع، شاید همین ابهام عنوان یا ماهیت نامشخص آن بود که عیسی را جذاب‌تر یافت. در حالی که درک مسیح اکنون از آنچه عیسی می‌خواست درک شود، فاصله گرفته بود و بنابراین عیسی در برابر شور و شوق سیاسی که ممکن بود با پذیرش مسیح همراه باشد، مقاومت می‌کرد، همین ابهام عنوان پسر انسان به او اجازه داد تا آن را به روشی بدون نگرانی یا تردید زیاد تعریف کند. البته، عیسی از عنوان پسر انسان برای نشان دادن این دوگانگی استفاده می‌کند که او قوی‌تر است و رنج خواهد برد.

عیسی به عنوان پسر انسان، خود را به عنوان کسی با اقتدار عظیم معرفی می‌کند. او در مرقس ۲ از خود به عنوان پسر انسان یاد می‌کند و می‌گوید که او اختیار بخشش گناهان را دارد. در مرقس ۲ اختیار روز سبت را دارد. در مرقس ۸، مرقس ۱۳، مرقس ۱۴ اختیار قضاوت را دارد. بنابراین، از بسیاری جهات، استفاده عیسی از عبارت «پسر انسان» «با مضمون» کسی که در کنار خدای متعال است «در دانیال ۷ مطابقت دارد.

اما با این حال، این موضوع با استفاده عیسی از عنوان پسر انسان در رنج کشیدن، در کنار هم قرار می‌گیرد. او پسر انسان است که در انجیل مرقس ۸، ۹ و ۱۰ طرد خواهد شد، رنج خواهد کشید و خواهد مرد. گارلند، در کتاب خود، چیزی را که او مسیح‌شناسی وضع شده در انجیل مرقس می‌نامد، نیز توصیف می‌کند.

من واقعاً این اصطلاح را دوست دارم. این اصطلاح با کاری که ما در طول مطالعه مرقس انجام داده‌ایم، مطابقت دارد و به این ترتیب است که مرقس علاوه بر عناوین خاص، هویت عیسی را در عمل و کلمات ارائه می‌دهد، و بسیاری از این اعمال و کلمات، مفاهیم ضمنی کتاب مقدس را در بر می‌گیرند. ما در طول مسیر به این موضوع اشاره کرده‌ایم و در اینجا خلاصه خوبی از این مسیح‌شناسی وضع شده، از این اعمالی که عیسی انجام داد و همچنین در مورد اینکه او کیست، آورده شده است.

اول، ما قدرت عیسی را در صدای او می‌بینیم. او قدرت فراخواندن دارد. یکی از اولین اقدامات او فراخواندن شاگردان به پیروی از اوست.

و در این فراخوان، یک پاسخ فوری وجود داشت. ما آن را در مورد اندریاس و پطرس و یعقوب و یوحنا دیدیم. ما آن را در مورد لاوی، پسر حلفی، دیدیم.

اطلاعات زیادی در مورد اتفاقاتی که قبل از فراخواندن شاگردان توسط عیسی رخ داده است، ارائه نمی‌دهد. برخلاف سایر انجیل‌ها، ما اطلاعات زیادی در مورد اینکه چگونه برخی از این شاگردان از یحیی تعمید دهنده پیروی می‌کردند و سپس یحیی به آنها دستور داد که از عیسی پیروی کنند، نداریم، بنابراین مکالمات مداومی

که در این مورد رخ می‌دهد را نداریم. در انجیل مرقس، آنچه ما به سادگی داریم این است که عیسی می‌گوید، از من پیروی کنید، و این بلافاصله اتفاق می‌افتد.

بنابراین، به نظر من دلیل تأکید مرقس بر این موضوع این است که ما بفهمیم عیسی بسیاری از چیزها را به همان روشی که خدا می‌خواند، فرا می‌خواند، و در صدای او اقتداری وجود دارد. به سختی می‌توان ارتباط مشابهی بین دعوت عیسی از شاگردان و دعوت خدا از ابرام در پیدایش ۱۲ ندید، جایی که او می‌گوید، از من پیروی کن، و اطاعت فوری است. توجه داشته باشید که تأکید بر خودِ پاسخ شاگردان نیست، بلکه بر اقتدار فراخوان عیسی است.

ما همچنین قدرت این صدا را بر دنیای شیطانی می‌بینیم. ما این را در سراسر مطالعه خود دنبال کرده‌ایم. کلام عیسی او را به عنوان مرجع عالی بر ارواح معرفی می‌کند.

با صدایش به آنها دستور سکوت می‌دهد و آنها فوراً ساکت می‌شوند. با صدایش به آنها دستور می‌دهد که میزبان خود را ترک کنند و آنها فوراً میزبان خود را ترک می‌کنند. بلافاصله تسلیم می‌شوند.

توجه داشته باشید که تأکید همیشه بر قدرت الهی بوده است. هیچ عبارت‌بندی خاص، هیچ تکنیک خاصی وجود ندارد. هیچ نبرد مداومی بین عیسی و شیاطین وجود ندارد.

اقتدار تنها از آن عیسی است و در صدای اوست. در واقع، این اقتدار چنان ماهیتی دارد که یکی از نکات ثابت در انجیل مرقس، شگفتی از توانایی او در صحبت با شیاطین و وادار کردن آنها به اطاعت بود. ما از همان روز اول در کفرناحوم متوجه می‌شویم که چگونه جمعیت از اقتدار او بر شیاطین شگفت‌زده شدند.

ما همچنین در مرقس ۳ دیدیم که چگونه رهبران مذهبی، در تلاش برای فهم اقتدار عیسی در صحبت با شیاطین، او را به تسخیر شدن و همدستی با بعزبول متهم کردند، که پاسخ عیسی به آن، گفتن یک مثل بود، مثل مردی قوی که می‌آید و به خانه شیطان حمله می‌کند. عیسی کسی است که در گناه خود قوی‌تر است. او قادر است به قلعه حمله کند و اسیران را آزاد کند.

البته، اقتدار بر جهان شیطانی و صدای عیسی در نابودی لژیون آشکارتر است. بیان کامل وسعت اقتدار عیسی بر شیاطین، جایی که این مرد رقت‌انگیز را داریم که توسط صدها دیو تسخیر شده بود، تا جایی که لژیون توصیف مناسبی است، و برای این نیز داوری فوری و فرمان فوری وجود داشت. علاوه بر این، ما همچنین این مسیح‌شناسی وضع‌شده از قدرت شفا را می‌بینیم.

ما قدرت او را در شفای تب دیدیم که بهبودی فوری را به همراه داشت. ما قدرت او را در شفای جذام دیدیم، بیماری‌ای که تصور می‌شد جز از جانب خدا علاج ندارد، بیماری‌ای که نماد مرگ زنده بود. ما قدرت او را در شنیدن صدای فلج دیدیم، نه فقط شنیدن صدای فلج، بلکه استفاده از آن شفا به عنوان نمادی از توانایی او در بخشش گناهان و حتی شفای بزرگتر.

ما با دختر ییروس دیدیم که عیسی قدرت زنده کردن مردگان را داشت. جالب است که در معجزات عیسی شفای نابینایان، شفای ناشنویان، شفای لنگان و شفای لالان را می‌بینیم. خیلی دور از ذهن نیست که این را به عنوان روشی که مرقس برای بیان اشعیا ۴:۳۵-۶ به کار برده است، در نظر بگیریم، زمانی که خدا، کسی که چشمان نابینایان را باز می‌کند، گوش‌های ناشنویان را می‌گشاید، لنگان را مانند آهو به جست و خیز وامی‌دارد و لالان را به فریاد شادی وامی‌دارد، به وقوع پیوسته است.

به عبارت دیگر، قدرت شفا صرفاً قدرت یک شفادهنده در انجیل مرقس نیست، بلکه نمایشی از اقتدار الهی خود عیسی، توانایی عیسی نه تنها در پرداختن به نتایج سقوط، بلکه حتی در از بین بردن علت آن است. معجزه الهی جنبه دیگری از این مسیح‌شناسی وضع‌شده است. منظور من از آن، معجزاتی است که الوهیت را در کار نشان می‌دهند.

اطعام هزاران نفر به ذهن خطور می‌کند. دو اطعام وجود داشت، یکی به یهودیان داده شد، زیرا آنها چوپان نداشتند، و دیگری به غیریهودیان داده شد، زیرا آنها در شرایط بسیار سختی از نظر گرسنگی بودند. در هر دوی اینها، به نظر می‌رسد یک ضیافت آخرالزمانی مد نظر است، آن ضیافت بزرگی که خدا در پایان همه چیز برگزار می‌کند.

همانطور که در مورد حزقیال ۳۴ صحبت کردیم، به نظر می‌رسد که خدا به عنوان چوپان خوب، چراگاه‌های خوب را فراهم می‌کند، و همچنین مزمور ۲۳، در اینجا تکرار می‌شود. به عبارت دیگر، ضیافت‌ها صرفاً مراقبت عیسی را نشان نمی‌دهند، بلکه در واقع یک ضیافت الهی را که اتفاق می‌افتد، نشان می‌دهند. در مرقس ۴، قدرت بر طوفان، قدرت خلاق است.

پیدایش، مزامیر و پیامبران، به ویژه اشعیا، از قدرت بر خلقت به عنوان چیزی که خدا انجام می‌دهد، صحبت می‌کنند. به عنوان مثال، در اشعیا ۴۳، قوم خدا نباید احساس ترس کنند، زیرا خدا آنها را به نام خوانده است. وقتی از آب‌ها عبور می‌کنند، خدا با آنها خواهد بود.

وقتی از رودخانه‌ها عبور می‌کنند، رودخانه‌ها آنها را نمی‌پوشانند. شفای طوفان، از بسیاری جهات، نشان می‌دهد که عیسی نه تنها قدرتی منحصر به فرد دارد، بلکه در واقع قدرتی دارد که متعلق به خداست. ما در مورد راه رفتن روی آب صحبت کردیم.

ایوب ۹، ایوب ۳۸، مزمور ۷۷، اشعیا ۴۳ می‌گوید: تنها خدا قادر است بر امواج گام بردارد. راه رفتن عیسی بر روی آب صرفاً یک شگفتی نیست، بلکه گواهی بر حضور خداست. اقتدار عیسی در تعلیم در انجیل مرقس مشهود بود.

او با اقتداری بی‌نظیر تعلیم می‌دهد. در مورد جمعیت نظر دهید. او برخلاف کاتبان، با اقتدار تعلیم می‌دهد.

آموزه‌های عیسی شامل احکام مربوط به روز سبت و هدف آن، احکام مربوط به قوانین طهارت و هدف آنها، احکام مربوط به قوانین غذایی و هدف آنها، احکام مربوط به طلاق و هدف آن و اعلام بزرگترین فرمان بود. یکی از مواردی که ما به آن اشاره کردیم این است که اقتدار عیسی برخلاف کاتبان بود و به سادگی تفسیر نمی‌کرد، بلکه در واقع، عیسی موضع نیت الهی را اتخاذ می‌کرد، معنا و دلیل شریعت را بیان می‌کرد، نه صرفاً اینکه چگونه باید آن را درک کرد. به عبارت دیگر، همه اینها به یک مسیح‌شناسی فعال و قوی اشاره دارند که عیسی کسی است که اقتدار خدا را دارد و مانند خدا عمل می‌کند، که در تضاد با پیام کفار مرقس است.

مسیح‌شناسی مرقس، مسیح‌شناسی قدرت است، اما این قدرت در چارچوب ضرورت رنج کشیدن عیسی کسی که باید رنج بکشد و بمیرد، نیز حفظ می‌شود. من می‌خواهم این بررسی اجمالی از انجیل مرقس را با بحثی در مورد الهیات کفار به پایان برسانم. من احساس می‌کنم که مسیح‌شناسی و الهیات کفار، پیام اینکه عیسی کیست را به هم پیوند می‌دهند.

کفار ارتباط نزدیکی با درک مرقس از اینکه مسیح کیست، دارد. ما چیزی را داریم که گارلند به درستی آن را، واجب الهی توصیف می‌کند. اولین پیش‌بینی عیسی در مرقس ۸:۳۱، پس از هشت فصل اثبات اقتدار عیسی

قدرت عیسی، مسیح‌شناسی عیسی و مسیح‌شناسی عملی عیسی، عیسی این سؤال را می‌پرسد که مردم او را چه کسی می‌دانند و شاگردانش او را چه کسی می‌دانند.

در این اوج ظاهری، پطرس اعتراف می‌کند که عیسی مسیح است، که عیسی در پاسخ می‌گوید پسر انسان باید رنج‌های زیادی بکشد، باید توسط بزرگان، کاهنان اعظم و معلمان شریعت رد شود و باید کشته شود، استفاده از کلمه «باید» در اینجا به معنای اراده الهی، یک طرح الهی است. در هر یک از سه پیشگویی مرقس ۸، مرقس ۹ و مرقس ۱۰، ردی از مشیت الهی در پس رنج و مرگ قریب‌الوقوع عیسی وجود دارد.

مرگ عیسی صرفاً نتیجه توطئه مردان شرور علیه یک تهدید نیست، بلکه نقشه از پیش تعیین شده خدا در حال اجرا است. در واقع، عیسی به طور مشابه در مورد یحیی تعمید دهنده می‌گوید، زمانی که پس از تغییر شکل، شاگردان در مورد الیاس سوال می‌کنند و می‌گویند که آیا الیاس باید اول بیاید، عیسی می‌گوید که این درست است، و در آنجا از الیاس به عنوان یحیی تعمید دهنده یاد می‌کند، که یحیی تعمید دهنده اول آمده است، الیاس اول آمده است، و سپس اشاره می‌کند که چگونه او به عنوان پیشرو و رنج او نشان می‌دهد که چه اتفاقی باید برای پسر انسان بیفتد. اگر به شام آخر نگاه کنیم، عیسی می‌گوید که پسر انسان همانطور که در مورد او نوشته شده است، خواهد رفت، که جمله‌ای جذاب است زیرا در اینجا به هیچ آیه خاصی از کتاب مقدس اشاره نشده است.

در واقع، هیچ متن مقدس خاصی وجود ندارد که در مورد پسر انسان که چنین رنجی را متحمل شده است صحبت کند. اما ما متون مقدسی داریم که در مورد بنده رنج کشیده صحبت می‌کنند، به خصوص در اشعیا، به خصوص اشعیا ۵۳، و شنیدن سخنان اشعیا ۵۳ در اینجا ممکن است مفید باشد. چه کسی پیام ما را باور کرده است و بازوی خداوند به چه کسی آشکار شده است؟ او مانند جوانه‌ای نازک در برابر او رشد کرد و مانند ریشه‌ای از زمین خشک، هیچ زیبایی یا شکوهی نداشت که ما را به خود جذب کند، هیچ چیزی در ظاهر او نبود که ما او را بخواهیم.

او مورد تحقیر و طرد بشر قرار گرفت، مردی رنج کشیده و دردآشنا، مانند کسی که مردم چهره خود را از او می‌پوشانند. او مورد تحقیر بود و ما او را کوچک شمردیم. مطمئناً، او درد ما را بر خود گرفت و رنج‌های ما را متحمل شد، اما ما او را مجازات شده توسط خدا، آسیب دیده و رنج‌دیده دانستیم، اما او به خاطر گناهان ما زخمی شد. او به خاطر گناهان ما نفرین شد. مجازاتی که برای ما آرامش آورد بر او بود و از زخم‌های او ما شفا یافتیم.

ما جمیع ما مانند گوسفندان گمراه شده بودیم، هر یک از ما به راه خود برگشته بودیم، و خداوند گناه جمیع ما را بر او نهاد. او مظلوم و رنج کشیده بود، اما دهان خود را ننگشود، مانند بره ای بود که به کشتارگاه می‌رود، و مانند گوسفندی که در برابر پشم‌چینانش خاموش است، او نیز دهان خود را ننگشود. با ظلم و داوری، او را بردند، اما چه کسی از نسل او اعتراض کرد؟ زیرا او از سرزمین زندگان منقطع شد، به خاطر گناه قوم من مجازات شد.

با مرگش، در کنار شیران و ثروتمندان به خاک سپرده شد، هرچند هیچ خشونتی مرتکب نشده بود و هیچ فریبی در دهانش نبود. با این حال، خواست خداوند این بود که او را در هم بکوبد و رنج دهد، و خداوند جان او را قربانی گناه قرار می‌دهد. او نسل خود را خواهد دید و روزهایش را طولانی خواهد کرد، و اراده خداوند در دست او به ثمر خواهد نشست. پس از رنج کشیدن، نور زندگی را خواهد دید و سیر خواهد شد.

بنده عادل من به دانش خود بسیاری را عادل خواهد شمرد و گناهان آنها را بر خود حمل خواهد کرد بنابراین، من او را در میان بزرگان نصیبی خواهم داد و غنیمت را با زورمندان تقسیم خواهد کرد، زیرا او جان

خود را به کام مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد. زیرا او گناه بسیاری را بر دوش کشید و برای خطاکاران شفاعت کرد.

من فکر می‌کنم این همان متنی است که عیسی به آن اشاره می‌کند، اینکه چگونه نوشته شده که او باید برود از آنجایی که مرگ عیسی مطابق با کتاب مقدس است، باید تحت مشیت الهی باشد. پس مصلوب شدن صرفاً یک ننگ نیست، بلکه نمایش بزرگ و همزمان عدالت و رحمت خداست.

این نمایش اراده خدای پدر و اطاعت خدای پسر است. این به هیچ وجه تصویری از شکست نیست. این نمایش پیروزی است.

این در واقع لحظه تاجگذاری عیسی است و رستگاری را به همراه دارد. اگرچه عیسی می‌گوید که باید بمیرد اما تنها دو جمله صریح در مورد فایده رستگاری مرگ او وجود دارد، اما این دو جمله برای درک الهیات کفار مرقس بسیار مهم هستند. اول، مرقس ۱۰:۴۵ است. این سومین پیش‌بینی مصائب است.

عیسی نتیجه می‌گیرد که پسر انسان برای خدمت آمده است، تا جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری فدا کند. این تصویر خشونت، رنج و مرگی است که بر عیسی به عنوان بهای مبادله برای دیگران اعمال خواهد شد. چیزی که آزادی دیگران را می‌خرد.

البته، این موضوع بلافاصله اشعیا ۵۳ و آنچه را که در مورد بسیاری از کسانی که نجات یافته‌اند، نجات یافته‌اند و بخشیده شده‌اند می‌خوانیم، به ذهن متبادر می‌کند. از طرف دیگر، در مرقس ۱۴:۲۴، شام آخر عیسی رنج و مرگ آینده خود را با عمل نجات بخش بزرگ روایت خروج پیوند می‌دهد. در جمله او، این خون من از عهد است که برای بسیاری ریخته می‌شود، کفار عیسی یا الهیات کفار مرقس، به چشم می‌خورد.

به گمان من، این یادآور ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴ است، جایی که خدا می‌گوید به آنها عهد جدیدی خواهد داد و شرارت آنها را خواهد بخشید و دیگر گناهانشان را به یاد نخواهد آورد. وقتی خدا بنی‌اسرائیل را از بردگی در مصر نجات داد، عهد اول با خون یک حیوان قربانی مهر و موم شد. در اینجا، خون عیسی عهد جدید را مهر و موم می‌کند و عهد عتیق و نیاز به سیستم قربانی آن را دیگر از بین می‌برد.

همانطور که بحث کردیم، عیسی بر روی صلیب، خشم کامل خدا را دریافت کرد. تصویر جام باغ جتسیمانی را به یاد بیاورید، و او دعا می‌کند که این جام از جانب او بگذرد. او همچنین می‌گوید که این جام نمادی از خشم خداست که ریخته می‌شود. بنابراین، بر روی صلیب، عیسی خشم کامل خدا را دریافت می‌کند و با این کار، اراده الهی را برای از بین بردن شرارت گناهکاران با رنج و مرگ نیابتی عیسی محقق می‌کند.

حکم خدا، عدالت مقدس او، جاری شد تا کسانی که ایمان دارند عیسی پسر انسان است، کسی که به عنوان یک بنده رنج کشیده، که عیسی مسیح است، پسر خدا، آن قوی‌تر، اکنون بتوانند از عهد جدیدی که با خون او مهر و موم شده است، بهره‌مند شوند. طنز ماجرا اینجاست که وقتی عیسی بر روی صلیب رنج می‌کشید، اطرافیانش او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند که او دیگران را نجات می‌دهد، اما نمی‌تواند خود را نجات دهد، غافل از اینکه با انتخاب تحمل صلیب، عیسی در واقع همچنان دیگران را نجات می‌دهد، همانطور که فقط آن قوی‌تر می‌تواند. مطالب بسیار بیشتری وجود دارد که می‌توانیم در اینجا در مورد الهیات مرقس به آنها بپردازیم، اما امیدوارم در این بحث آخر، و همچنین در کل این بررسی انجیل، این برای شما مایه برکت بوده باشد.

در انجیل مرقس، ما توضیح قدرتمندی در مورد اینکه عیسی کیست و آمدن او به چه معناست، داریم. او آن قوی‌تری است که رنج کشید. می‌خواهم از شما به خاطر وقت و مطالعه‌تان تشکر کنم، و می‌خواهم از شما به خاطر بررسی زندگی و مرگ عیسی از طریق انجیل مرقس تشکر کنم.

باشد که خداوند ایمان ما را عمیق‌تر کند. باشد که ما نیز مانند آن افسر رومی بتوانیم بگوییم که قطعاً این مرد پسر خدا بود. خدا شما را برکت دهد.

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد کتاب مرقس است. این جلسه ۲۵، الهیات مرقس است.